از سرودن این شعر: پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد منظور حافظ چه بوده است؟

ریاضی، م

گاهی تحریک میشویم و جسارت بر ما غلبه میکند و افعالی از ما سر میزند که نه مطابق موازین عقلی و نه برابر عرف و عادتست،این همان‏ عوالم شاعرانهاست که هرکس در زندگی خود کمابیش با آن سروکار دارد یعنی هرکس مقداری بالاتر از صفر شاعر است پس وقتیکه احساسات‏ شاعرانه یا حالت شاعری گفته شد،لزومی ندارد که از دارنده آن‏ حالات توقع سخنان منظوم شویم.بعبارت دیگر هر حالت غیر ارادی‏ آمیخته بیک لطف مخصوص حالت شاعرانه است خواه آن عالم،عالم عشق‏ با حیای آثار باستان میهن از طرف فرزانه طوس باشد و خواه حزن دل‏ وحشی بافقی از هجر یک جسم ترک دیگر\*\*\*

پس عقل و منطق و عرف و عادت را با عوالم شاعرانه فاصله بسیار است و جامه‏سرایان عادة بیشتر از دیگران در عوالم شاعری سیر میکند یعنی زودتر تحریک شده و سریعتر از دیگران از عقل و منطق‏ دوری میگزینند و احساساتی فوق سایرین پیدا میکنند که برای اظهار آن‏ احساسات کلمات معموله وافی بمقصود نبوده و آنانرا ناگزیر از توسل به‏ ترکیباتی میکندکه درک مفهوم آن ترکیبات برای سایرین خالی از ابهام‏ و اشکال نیست.

هریک از خوانندگان گرامی در دوران زندگی خود بارها متوجه این‏ نکته بوده‏اند که در اثر تحریک احساسات ای بسا که زبانشان بند آمده‏ و یا بادای کلماتی مهمل و ترکیباتی ظاهرا سخت و غیر مستعمل دست زده‏اند قوقوشی.نونوشی.بوبوشی و هزاران امثال اینها کلماتی است که‏ همه از دهان مادرانیکه با نزادان خود طرف مکالمه هستند شنیده‏ایم‏ میدانید معنی اینها چیست؟این کلمات ظاهرا معنی ندارد ولی در باطن‏ نماینده احتراق اشتیاق و فوران احساسات و عواطف مادری است که غیر خودشان دیگران رااز آن وقوفی نیست.

شنیده‏اید که آن درویش در حال جذبه سنگی بسوی ماهروئی انداخت‏ و چون مورد اعتراض واقع شد گفت:«در دریای سر مد است علی...» یعنی از عوالمی صحبت کرد که در آن بود ولی ماهرخ از عایت‏ بعد مسافت جواب باخطاب او را دیوانه پنداشت و واقعا درویش در آن حال دیوانه‏ هم بود!

بنابراین اگر وقتی دیده شد که شاعر صریح الهجه چون شیخ‏ شیراز که گفتارش چون آب روان مطبوع طبع هر پیر و جوان است چنین‏ اراده کلام کرده:«هزار بادیه سهل است»بدانیدکه شاعر موقع سرودن‏ آن شعر احساساتی ماورای تفسیرات و تاویلات شما نوشته که بواسطه‏ ضیق کلمات ادای صریح آنها صورت امکان نپذیرفته و باین شکل در آمده است.

هم‏چنین است شعر:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت‏ آفرین بر نظر پاک خطا پوشش داد

شما هر تعبیر و تفسیری دلتان میخواهد بکنید،من عقیده دارم که‏ خواجه این شعر را در حالت عادی نسروده و چون آن موقعیت و آن حالت‏ منحصر بفرد و مختص بخود سراینده بوده ما را راهی بدانستن حقیقت آن‏ نیست مگر اینکه ره افسانه زنیم و سخن مجاز گوئیم باوجوداین برای‏ اینکه از دریافت جایزه عظیم این مسابقه(یعنی دریافت 50 ریال رایج‏ کشور شاهنشاهی)محروم نمانم معنائی که اهل فن و از این شعر کرده‏اند در مقاله کوتاهی می‏آورم باشد که مقبول افتد.

سالکین طریقت گفته‏اند،از نقصی که داریم تو هم میکردیم که‏ خطا بر قلم صنع رفته،پیر ما گفت این خطا است که کسی چنین اعتقادی‏ داشته باشد و چون خطای ما را پوشانید و نگذاشت که در جهل(گمان خطا در کارخانه ازلی)باقی مانیم پس آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد با اعتذار از اطاله کلام و اجازه خوانندگان گرامی این قسمت را هم با کمی تحریف از کتاب لطیفه غیبیه میآورم:

نظر خطاپوش یعنی نظر سالم که خطا نمی‏بیند،از آنجهت که خطا نیست و این در حکم قضیه سالبه است و صدق سالبه مستلزم وجود موضوع‏ نیست چه تاند که صدقش بواسطه عدم موضوع باشد مثل اینکه گوئیم: عنقا طیار نیست و یا اینکه موضوع باشد و محمول از او مسلوب همچون‏ نسان حجر نیست،و خطاپوشی در اینمقام از قبیل اولست یعنی در واقع خطا نیست،نظر پیر و مرشد کامل مطابق واقع کتاب صنع را مطالعه میفرماید و چنانچه خالی از خطاست او نیز بیخطا می‏بیند مثل آنکه کاتبی خط بی‏ عیب داشته باشد و ممیزی چنانچه هست بیند کاتب گوید که آفرین بر این‏ ممیز باد که خط مرا بی‏عیب دید یعنی چنانچه در واقع بی‏عیب بوده ملاحظه‏ نمود و ناقصان از غایت نقصی که دارند صلواب را خطا بینند پس گویا لسان‏ الغیب فرمود که آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد،یعنی مرشد که صفحه‏ صنع را چنانچه هست خالی از خطا دید و مؤید این معنی تصریح لسان الغیب‏ در بیت دیگر است:نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم‏وبیش که من‏ این مساله بی‏چون‏وچرا میدانم و چنانچه یکی از پیشوایان در توجیه‏ لیغفر لک الله با تقدم من ذنبک و ما تاخر فرموده که ما فتح کعبه را نصیب‏ تو کردیم تا معلوم کفار قریش شود که آنچه باعتقاد ایشان گناه است که‏ لب آلهه باطل باشد بخشیده‏ایم چه اعتقاد قریش بر این بود که پیغمبر به‏ واسطه این گناه که عبارتست از بیحرمتی نسبت ببتان از طواف کعبه‏ در اینمدت که در مدینه بود محروم گردید.